

شعور موجودات در قرآن و روایات^۱

تکلیف موجودات، چیستی و مراتب آن

علی عظیمی شندآبادی^۲

معرفی

شعورداشتن موجوداتی غیر از انسان و نتایج آن همواره موضوعی برای گفت و گوهایی اندیشمندان بوده است. معنای لغوی و اصطلاحی علم و شعور، چیستی و مراتب آن و تسبیح موجودات و رابطه آن با شعور و ادراک، سه موضوعی است که در شماره‌های پیشین، مطرح شد. اشاره برخی از آیات و روایات در خطاب قراردادن غیر انسان، مفسران و عالمان حوزه دین را بر آن داشته تا گزاره‌هایی را درباره تکلیف، اراده و اختیار حیوانات، نباتات و جمادات و ارتباط آن با شعورمندی جانداران، مطرح کنند. پژوهش حاضر به بررسی و تبیین دیدگاه‌های مختلف در این زمینه پرداخته است. دامنه اصلی تحقیق، قرآن، حدیث و کتاب‌های مفسران و متکلمان است. در این تحقیق از روش شرح و تحلیل متن و کشف حقایق، استفاده شده و با فیش‌برداری کتابخانه‌ای از نرم‌افزارها و معتبرترین منابع حدیثی موجود در موضوع تحقیق، سعی شده تا بر پایه مبنای حجیت ظهور، از آیات و روایات استفاده شود.

پیش از پژوهش حاضر، کتاب یا مقاله‌ای علمی که به صورت تفصیلی، موضوع تکلیف موجودات را بررسی کرده باشد، یافت نشد.

۱. این پایان‌نامه به راهنمایی حجت الاسلام و المسلمین دکتر عسکر دیرباز و مشاوره حجت الاسلام و المسلمین دکتر رضا برنجکار، سال ۱۳۸۸ش در دانشگاه قرآن و حدیث قم، دفاع شد.
۲. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور قم.

قرآن و حدیث، گونه‌ای از تسلیم یا تکلیف را برای همه موجودات از جمله حیوان‌ها، گیاهان و جمادات اثبات می‌کند. این وظیفه‌شناسی نشان‌دهنده شعورمندی و نیز چپستی شعور موجودات است. گروهی از متکلمان و مفسران، عبارات و دستورات تکلیفی آیات قرآن برای غیر انسان را تکوینی و غریزی دانسته و آنها را به دلیل نداشتن عقل، مکلف نمی‌دانند. گروهی دیگر نیز معتقدند این اوامر و تکالیف، فراتر از غریزه و تکوین بوده و گونه‌ای از تکلیف و اراده است. اشارات آیات قرآن و بررسی احادیث معصومان نشان می‌دهد که همه موجودات و ذرات عالم هستی به اندازه سعه وجودی و به میزان شعورشان و با توجه به توان رفتاریشان، دارای گونه‌ای از تکلیف بوده و به وظیفه و مأموریت خود در پهنه هستی آگاهی دارند.

واژگان کلیدی

تکلیف غریزی، اراده شعورمند، مراتب تکلیف، کلام نقلی، معارف قرآن و حدیث

درآمد

آیات متعددی از قرآن کریم، وظایف و مأموریت‌هایی نسبت به غیر انسان مطرح کرده است. یکی از مباحث اندیشمندان مسلمان درباره این آیات، چپستی و گستره این تکلیف و ارتباط آن با شعور موجودات است. آیا این تکلیف، تکوینی است و یا اینکه موجودات، دارای فهم بوده و به همان میزان، مکلف‌اند؟ آیا آنها به وظیفه خود آگاه‌اند؟ بیشتر ثابت شده که موجودات، دارای گونه‌ای از علم، آگاهی، شعور و درک هستند. پژوهش حاضر در پی سه مقاله پیشین درصدد است تا رابطه میان تکلیف و شعور را مشخص کرده و چپستی و گستره تکلیف موجودات را تبیین کند. هر نوع مأموریتی برای اشیاء چه در هنگام تکوین و موجودشدنشان و چه پس از آن، تکلیف و وظیفه شمرده می‌شود. پژوهش کنونی با نقل دیدگاه‌های مختلف و بهره‌گیری از نصوص، سعی کرده تا بر پایه اصالت ظهور، به نتیجه‌ای دست یابد که منطبق بر احادیث معصومان علیهم‌السلام باشد.

الف) چپستی تکلیف موجودات

ظهور اثر هر ذره‌ای می‌تواند نشانه‌ای از انجام تکلیف تکوینی آن باشد و ظاهر نشدن اثر چیزی می‌تواند به معنی تکلیف دیگری برای آن تلقی شود.^۳ همچنین هر یک از اینها می‌تواند نشانه عمل نکردن آن موجود به تکلیف خود و مرگ یا سقوطش باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هیچ صیدی شکار نمی‌شود و هیچ درختی قطع نمی‌شود، مگر به سبب ترك تسبیح و هر چیزی در آفرینش، تسبیح می‌گوید.^۴

بنابراین تکلیف موجودات، می‌تواند نشان دادن اثر و یا نشان ندادن اثری باشد. هرچه هست، حیوان‌ها، نباتات و جمادات، از سنت‌های آفرینش پیروی می‌کنند و با برنامه‌ای که در نهادشان وجود دارد، سیر می‌کنند؛ اندازه و گونه تکلیف آنها وابسته به برنامه‌ای است که در نهادشان قرار می‌گیرد. همه موجودات، حتی انسان از تکالیف تکوینی پیروی می‌کنند. بزرگ شدن سنی، زندگی کردن در دنیا و تعامل با طبیعت، برخی از تکالیف تکوینی انسان است که برنامه آن در نهاد وی قرار دارد. افزون بر این، انسان‌ها بر پایه برنامه موجود در درونشان، تکالیف تشریحی هم دارند که با اختیار به سراغ آن می‌روند. این اختیار با گونه‌ای دیگر در نهاد موجودات دیگر هم قرار داده شده است که آیات تسبیح و تکلیف، نشان‌گر آن است. بنابراین تکلیف همه موجودات - خواه انسان باشد یا غیر انسان - تکوینی و تشریحی است؛ اما گونه و اندازه آن در هریک متفاوت از دیگری است.

در برابر این نظریه، دیدگاه علامه طباطبایی درباره فرشتگان قرار دارد. از نظر وی تکلیف فرشتگان از سنخ تکلیف انسان نیست که اوامری اعتباری از ناحیه شارع مقدس جعل شده و بر اطاعت آن، ثواب و بر عصیاننش، عقاب مترتب گردد. فرشتگان، مخلوقاتی با ذات نورانی و پاک‌اند و کاری را که اراده حضرت حق باشد، انجام می‌دهند و بنابراین ثواب و عقابی ندارند. تکالیف آنها تشریحی نیست، بلکه تکوینی است و با اختلاف درجات و مراتب فرشتگان تغییر می‌کند.^۵

۳. مانند سرد و سالم شدن آتش بر حضرت ابراهیم علیه السلام.

۴. الفردوس، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۶۳۷۵.

۵. ن. کذ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۶۱.

۱. تکلیف تکوینی و تکلیف تشریحی

تکالیف الهی را می‌توان به دو بخش تکوینی و انشائی یا تشریحی و طلبی تقسیم کرد. در اولی، مکلف، اختیاری برای اجرانکردن ندارد؛ خواه، موجودی مانند انسان باشد که از بیشترین اندازه اختیار، بهره‌مند است و یا موجودات دیگر باشند. نمونه این امر را در آیه ۶۵ سوره بقره می‌توان دید:

كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ.

بوزینگانی رانده‌شده باشید.

در این امر، مکلفان، انسان‌ها بودند و اگر اختیار می‌داشتند، این تکلیف را انجام نمی‌دادند؛ ولی اعضای بدن آنها بدون اختیار ایشان تبدیل به بوزینه شدند.

در تکلیف تشریحی، مکلف، اندازه‌ای از اختیار را دارد. این اندازه می‌تواند در انجام همراه با خشنودی عمل باشد و یا در انجام دادن و ندادن عمل. در حقیقت، اختیار، مراتب مختلفی دارد. در مرتبه‌ای از آن، مکلف می‌تواند عمل را انجام ندهد مانند بیشتر اختیاراتی که به انسان داده شده است. نمونه این گونه از اختیار را در آیه ۱۳۵ سوره نساء می‌توان دید:

كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ.

پیوسته به عدالت قیام کنید.

انسان‌ها در عمل دنیوی خویش اختیار دارند که پیوسته به عدالت، قیام کنند یا نه؛ گاهی قیام کنند و گاهی نکنند و یا اصلاً به دنبال عدالت نباشند. این بالاترین مرتبه اختیار شناخته شده است و مراتب پایین‌تری هم وجود دارد. پایین‌ترین مرتبه اختیار، این است که مکلف، بتواند یک عمل را با خشنودی خاطر انجام دهد و یا بدون خشنودی خاطر. این هم پله‌ای از اختیار است. نمونه این امر را می‌توان در آیه ۱۱ سوره فصلت دید:

فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ.

پس به آسمان و به زمین فرمود: به میل یا با بی‌میلی بیایید. آن دو گفتند: با فرمان‌پذیری و میل آمدیم.

بر پایه این آیه، مکلفان، تنها اختیار خشنودبودن و نبودن را داشتند؛ اما نسبت به اصل عمل، اختیاری نداشتند. آنها از اختیار خویش به خوبی بهره بردند و پاداش این اختیار را گرفتند و یا خواهند گرفت.

در چشم‌انداز قرآن کریم هر چیزی که از نیستی به هستی پیوسته، مکلف به بندگی و تسبیح است.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ^۶.

هر چه در آسمان‌ها و زمین است از اوست؛ همه فرمان‌بردار اویند.

این فرمان‌بری، دست کم همراه با پایین‌ترین اندازه اختیار است که می‌فرماید:

وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ
يَرْجَعُونَ^۷.

و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه، تسلیم فرمان او هستند و به نزد او باز گردانده می‌شوند.

در مقاله پیشین از تسبیح همه موجودات عالم، سخن رفته بود. بر پایه آن چه در آن نگاشته گفته شد، «مَنْ» در این آیه و نیز در آیه ۹۳ سوره مریم، نمی‌تواند تنها برای انسان‌ها باشد؛ بلکه برای همه موجودات است؛ چه اینکه می‌فرماید:

وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ^۸.

و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید.

در این عام قرآنی، حتی اعضا و جوارح انسان، جدا از اختیار او، مکلف به امر تکوینی‌اند. بر پایه دیدگاه مלאصدرا، مخاطب به امر تکوینی و خطاب ایجاد، ذوات ماهیات مجعوله‌اند که با

۶. البقرة، ۱۱۶.
۷. آل عمران، ۸۳.
۸. الاسراء، ۴۴.

گوش‌های شنوای خود ندای حق «کن» را در دخول به دار وجود می‌شنوند و در دار رحمت و سرزمین جود و نعمت خداوندی وارد می‌شوند. اما مخاطب به امر تشریحی و خطاب تکلیفی، نفوس انسانی با وجود عنصری و دنیایی و بلوغ نفسانی و کمال بدنی هستند. در امر اوّل و خطاب تکوینی، تمرد و عصیان، محال و تخلف از سنت الهی غیر ممکن است؛ ولی در اوامر تشریحی که به لسان انبیا و اولیا بیان شده، کسانی هستند که اطاعت می‌کنند و کسانی دیگر، تمرد کرده و عصیان می‌نمایند. هر دو نوع از اوامر و خطابات الهی در انسان جمع‌اند. حرکات و فعالیت‌های اعضا و ارکان بدن انسان، همه‌اش در تسخیر امر و خطاب خالق متعال، موظف به فعل و عمل خواسته‌شده از آنهاست و قدرت تمرد و مخالفت ندارند. وقتی کسی به زیانش دستور حرکت برای تکلم می‌دهد زبان، چاره‌ای جز حرکت و سخن گفتن ندارد؛ همچنین است سایر اعضا که در کار و عمل خود، مکلف به تکلیف تکوینی‌اند. همین زبان، گاهی واسطه میان نفس انسانی و اوامر او شده و با اختیار و انتخاب انسان به خطاب خداوند و امر تشریحی حضرتش عمل نموده و یا تمرد کرده و عصیان می‌نماید.^۹

۲. نشانه‌های تکلیف موجودات در قرآن

نشانه‌های علم، شعور و ادراک موجودات، در مقالات پیشین بررسی شد و روشن گشت که تسبیح، سجده، نطق و ... آثار علم و شعور است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا این امور، نشان‌دهنده تکلیف آنها هم هست یا نه؟ پیش از پاسخ، بیان سه مقدمه ضروری است.

نخست اینکه، تکلیف نیز همانند شعور و علم و ادراک، دارای مراتبی است. تکلیف انسان و جن، بالاترین مرتبه است؛ زیرا علم و شعور این دو موجود، در بالاترین رتبه قرار دارد. در میان خود انسان‌ها هم طوایف و طبقات مختلف انسانی به اندازه دانش و توانشان مکلف‌اند و انبیا و اولیا، نسبت به دیگران، تکالیف بیشتری دارند.

۹. ن. ک: تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۳۸۴.

دوم اینکه، فقیهان و متکلمان، اتفاق نظر دارند که برای تحقّق تکلیف در انسان، شرایطی همچون عقل، قدرت و اختیار لازم است و در صورت نبودن یکی از آنها، امر مکلف به ساقط می‌شود. این سخن دربارهٔ موجودات دیگر نیز قابل تسری است.

سوم اینکه، تکلیف کردن، راهی برای نزدیک کردن مخاطب، به طاعت و دور کردن او از معصیت است و این کار، با هدف خوش‌بختی و پیش‌گیری از گرفتاری و عذاب، انجام می‌شود. همین حکمت، در موجودات دیگر نیز قابل تسری است.

آیات قرآن کریم، افزون بر اثبات شعور موجودات، تکلیف آنها را نیز نشان می‌دهد. علم، شعور و ادراک و نیز دارا بودن مرتبه‌ای از اختیار، همگی حکمت تکلیف را نشان می‌دهد.

مستفاد از بسیاری از آیات و طوائفی از اخبار^{۱۰} این است که تمام موجودات عالم حتی نباتات و جمادات، دارای شعور و عقل و مورد تکالیف و دارای معرفت به خدا و رسول و امام هستند و لو روح حیوانی که حسّ و حرکت باشد دارا نباشند.^{۱۱}

تکلیف موجودات از طریق دو مسأله قابل طرح و اثبات است. نخست، امر الهی به آنها و اطاعت‌پذیری‌شان و دوم، حشر و نشر موجودات.^{۱۲}

قرآن کریم، گزارش‌های مختلفی از امر الهی به موجودات را بیان کرده است. یکی از آنها امر به آسمان و زمین است که پیشتر گذشت. نمونهٔ دیگر، دستور خداوند به زمین برای فروبردن آب‌ها و به آسمان برای قطع بارش است:

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ.^{۱۳}

و گفته شد: ای زمین، آب خود را فرو بر و ای آسمان از باریدن خودداری کن. و آب، فرو کاست.

۱۰. ن. کد همین فصلنامه، شمارهٔ سوم، مقالهٔ «شعور موجودات در قرآن و روایات؛ تسیح موجودات، چیستی و مراتب آن».

۱۱. اطیب البیان، ج ۵، ص ۶۰.

۱۲. در شمارهٔ آینده، این موضوع بررسی می‌شود؛ ان شاء الله.

۱۳. هود، ۴۴.

اگر در اجرای این امر، زمین و آسمان که پیشتر، با خشنودی خاطر، امر الهی را اطاعت کرده بودند، هیچ نقشی نداشته باشند، چنین بیانی، بدون حکمت خواهد بود و یا اینکه باید برای آن حکمت‌هایی تراشید. در حالی که ظهور این آیه نشان می‌دهد که آسمان و زمین، اطاعت امر الهی کردند و آب، کاسته شد. ظهور این الفاظ در اطاعت تکوینی نیست؛ بلکه سیاق، نشان‌دهنده وجود اندازه‌ای از اختیار و لو پایین‌ترین حد آن است.

گزارش دیگر، مأموریت کلاغ برای تعلیم کیفیت دفن جسد هابیل مقتول است:

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوَاءَ
أَخِيهِ.^{۱۴}

خداوند کلاغی را برانگیخت که زمین را می‌کاود تا بدو نشان دهد چگونه کالبد برادرش را در خاک کند.

در این گزارش نیز، دستور خداوند به کلاغ برای رفتن به معرض دید قایبل و انجام‌دادن رفتار خاص «کندن زمین»، گویای وجود امر، مأمور، مأموربه، قدرت، شعور و اختیار است. در غیر این صورت، بیانی اینچنینی کافی بود: «فَعَلَّمَهُ اللَّهُ الْبَحْثَ فِي الْأَرْضِ بِغُرَابٍ يَبْحَثُ ...» دستور خداوند برای همراهی کوه‌ها و پرندگان با داوود و تسبیح آنها نمونه دیگری از اطاعت امر الهی است.

يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ.^{۱۵}

ای کوه‌ها، با او در تسبیح خدا هم‌نوا شوید و ای پرندگان، هماهنگی کنید.

آیات دیگری نیز در قرآن کریم دیده می‌شود که ادبیات آن گویای وجود گونه‌ای از نقش و اختیار برای موجوداتی غیر از انسان است. قضایای مرتبط با حضرت سلیمان علیه‌السلام و ارتباط ایشان با موجودات از جمله آن است. مجموعه این آیات، نشان می‌دهد که موجودات

۱۴. المائدة، ۳۱.

۱۵. سبأ، ۱۰.

دیگر نیز به اندازه علم، شعور، ادراک و اختیار خویش، مکلف به تکلیف تشریحی هستند که این تکلیف یا در حدّ خشنودشدن و نشدن هنگام انجام عمل است و یا فراتر از آن.

ب) مراتب تکلیف موجودات غیر انسان

موجودات مختلف، متناسب با علم، شعور، ادراک و اختیار خویش، تکالیفی دارند که هم از حیث گونه و هم از حیث ماهیت، متفاوت از یکدیگر است. درک این تفاوت به صورت دقیق، برای انسان ممکن نیست؛ اما می‌توان آن را به دو گونهٔ تکلیف حیوانی و تکلیف نباتی تقسیم کرد.

۱. تکلیف و اطاعت‌پذیری حیوان‌ها در قرآن کریم

در میان موجودات غیر انسان، تکلیف و اطاعت‌پذیری حیوانات بیش از نباتات و جمادات مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از پژوهشگران^{۱۶} معتقدند که انسان، جهان‌بینی دارد و حیوان، جهان‌احساسی. شناخت انسان از جهان و محیط پیرامون خود همراه با تجزیه و تحلیل و توصیف و پی‌بردن از معلول به علت و از جزئیات به کلیات است؛ ولی در موجودات دیگر، تنها احساس، حاکم است. مرغ، دانه را احساس می‌کند و می‌خورد و گاو، علف را. از نظر آنها حیوانات و حشرات مانند یک ماشین حساب و یا یک ربات پیشرفته هستند که طبق برنامه مدوّن و تعریف‌شده عمل می‌کنند.

این عقیده، برخلاف منطق و فرهنگ قرآن و روایات بوده و با آیات و احادیثی که از سخن‌گفتن پرندگان و حیوانات با یکدیگر و با پیامبران و اولیای الهی حکایت می‌کند، سازگار نیست. سخن‌گفتن مورچه با حضرت سلیمان علیه‌السلام و شناخت ایشان با اسم و رسم،^{۱۷} تحلیل هدهد از قوم سبأ و بردن نامهٔ حضرت سلیمان و گفت‌وگوی تخصصی این دو،^{۱۸} گویای وجود علم، شعور و اختیار است. مستند راز بقاء پرنده‌ای را نشان می‌دهد که با انداختن فضولات خود بر سر و روی شکارچی انسانی، او را از شکار آهو منصرف نموده و موجب می‌شود که تیرش به خطا برود. آهو هم به محض شنیدن صدای تیر از کمین شکارچی رهایی می‌یابد.

۱۶. ن. کة تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص ۴۵۰.

۱۷. ن. کة التَّمَل، ۱۸.

۱۸. ن. کة التَّمَل، ۲۴.

این ارتباط بین یک پرنده و یک چهارپا و اینکه پرنده‌ای متوجه شکار آهو توسط انسان می‌شود، نمی‌تواند از موجودی رباتیک و کوک‌شده سر بزند. سخن‌گفتن انسان‌ها با حیوان‌ها و امر و نهی به حیوانات، امری رایج است. بر اساس کدام قاعده علمی تربیت و آموزش، امر و نهی کردن به یک موجود، بدون در نظر گرفتن علم، شعور و اختیار آن موجود، امکان‌پذیر است؟

عَلَّامَه طباطبایی می‌گوید:

... دَقَّت در آنچه گذشت، آدمی را مطمئن و جازم می‌کند به اینکه حیوانات نیز مانند آدمیان تا اندازه‌ای از موهبت اختیار بهره دارند؛ البته نه به آن قوَّت و شدتی که در انسان‌های متوسط هست. شاهد روشن این مدعا این است که ما به چشم خود بسیاری از حیوانات و مخصوصا حیوانات اهلی را می‌بینیم که در بعضی از موارد که عمل، مقرون با موانع است، حیوان از خود حرکاتی نشان می‌دهد که آدمی می‌فهمد این حیوان در انجام عمل، مردد است و در بعضی از موارد می‌بینیم که به ملاحظهٔ نهی صاحبش و از ترس شکنجه‌اش یا به‌خاطر تربیتی که یافته از انجام عملی خودداری می‌کند. اینها همه دلیل بر این است که در نفوس حیوانات هم حقیقتی به نام اختیار و استعداد حکم کردن به سزاوار و غیر سزاوار هست. او نیز می‌تواند يك جا حکم کند به لزوم فعل و جایی دیگر، حکم کند به وجوب ترك. ملاک اختیار هم همین است ولو اینکه این صلاحیت بسیار ضعیف‌تر از آن مقداری باشد که ما آدمیان در خود سراغ داریم. وقتی صحیح باشد که بگوییم حیوانات هم تا اندازه‌ای خالی از معنای اختیار نیستند و آنها هم از این موهبت سهمی دارند، هرچه هم ضعیف باشد، چرا صحیح نباشد احتمال دهیم که خدای سبحان حدّ متوسط از همان اختیار ضعیف را ملاک تکالیف مخصوصی قرار دهد که مناسب با افق فهم آنان باشد و ما از آن اطلاعی نداشته باشیم؟ و یا از راه دیگری با آنها معامله مختار بکند و ما به آن معرفت نداشته باشیم و خلاصه راهی باشد که از آن راه،

پاداش دادن به حیوان مطیع و مؤاخذه و انتقام از حیوان سرکش، صحیح باشد و جز خدای سبحان، کسی را بر آن راه آگهی نباشد؟^{۱۹}

روشن است که بهره‌مندی هر موجود از کمال با توجه به ظرفیت اوست. بنابراین اختیار موجودات دیگر، به اندازه ظرفیت آنهاست.

سید مرتضی در پاسخ به پرسشی درباره سخن هدهد با سلیمان علیه‌السلام، امکان تحمل علم و عاقل بودن هدهد را مطرح کرده و قول کسانی که این امر را ممکن نمی‌دانند، رد می‌کند. وی در ادامه جنس علم برخاسته از عقل و قلب را یکی دانسته و تکلیف را برای حیوانات را جایز می‌شمارد، اگر چه در پایان بر اجماع مسلمین به کامل العقل و مکلف نبودن حیوانات تأکید می‌کند.^{۲۰}

شیخ طوسی در تفسیر آیه ۳۸ سوره انعام می‌گوید:

چگونه تکلیف حیوانات و پرندگان درست باشد در حالی که آنها عاقل نیستند و تکلیف جز برای عاقل، درست نیست. بچه‌های کوچک عاقل‌تر از بهائم هستند و در عین حال، مکلف نمی‌باشند؛ پس چه طور تکلیف بهائم درست باشد؟^{۲۱}

تفاوت دیدگاه سید مرتضی و شیخ طوسی آن است که سید به امکان عاقل بودن حیوانات توجه کرده است؛ اما هر دو وقوع آن را نفی کرده‌اند.

فخر رازی صدور سخن از پرندگان را ممکن دانسته ولی آنها را همانند اطفال می‌داند که مکلف به تکلیفی نیستند؛ چون عقل آنها به درجه تکلیف نمی‌رسد. وی سخن گفتن هدهد و کوه‌ها را از قبیل معجزه می‌داند.^{۲۲}

۱۹. المیزان، ج ۷، ص ۱۱۴.

۲۰. رسائل السید المرتضی، ج ۱، ص ۴۲۳.

۲۱. التبیان، ج ۴، ص ۱۳۰.

۲۲. مفاتیح الغیب، ج ۲۲، ص ۱۶۸.

بیشتر متکلمان، مکلف بودن حیوانات را مشروط به داشتن عقل کرده و وجود هر نوع عقل و تکلیفی را برای آنها رد نموده‌اند. در برابر، آیت الله مکارم شیرازی وجود تکلیفی مانند انسان را برای حیوانات، نفی کرده اما مرحله ساده‌تری از آن را به اندازه فهم حیوانات، قابل پذیرش می‌داند. وی حتی کودکان و دیوانگانی که پاره‌ای از مسائل را می‌فهمند، مکلف به همان مقدار از فهمشان می‌شمرد.^{۲۳}

در آیه ۳۱ سوره مائده که پیشتر گذشت، همه مفسران بر مأموریت زاغ از طرف خداوند متعال اتفاق نظر دارند؛ اما سخن بر سر این است که مأموریت زاغ، تکلیفی بوده یا نه؟ شیخ طوسی^{۲۴} رفتار زاغ را الهامی دانسته و طبرسی^{۲۵} کار او را امتثالی همانند امتثال کودکان شمرده است. وی احتمال معجزه بودن این کار را نیز مطرح می‌کند.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ
مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ.^{۲۶}

هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال پرواز می‌کند نیست، مگر این که امت‌هایی همانند شما هستند، ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارتان محشور می‌شوند.

طبق این آیه، حیوانات و پرندگان، برای خود، امتی هستند همانند انسان‌ها. همانندی این دو محل گفت‌وگوی مفسران شده است. برخی همانند مفسران یادشده، این شباهت را در اسرار شگفت‌انگیز خلقت انسان و حیوان و اموری از این دست دانسته‌اند. در برابر، آیت الله مکارم شیرازی این شباهت را در شعور، ادراک، اراده، اختیار و تکلیف دانسته است.^{۲۷} واژه امت در این

۲۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲۷.

۲۴. التبیان، ج ۳، ص ۴۹۹.

۲۵. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۸۶.

۲۶. الانعام، ۳۸.

۲۷. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲۳.

آیه از ریشه «ام» به معنی قصد کردن بوده^{۲۸} و برای جماعتی از مردم که اشتراك در هدف واحد مانند دین و سنتّ واحده و یا وحدت در زمان و مکان دارند، به کار می‌رود.^{۲۹} بنابراین به هر گروهی از مردمان، «امت» گفته نمی‌شود بلکه به گروهی دارای مقصد واحد، «امت» می‌گویند.^{۳۰}

عَلَّامَه طَباطَبَايِي ذِيلِ اَيْنِ آيَه مِي نُويسَد:

تفكّر و تعمّق در زندگي حيواناتي كه ما در بسياري از شؤون زندگي خود با آنها سر و كار داريم و در نظر گرفتن حالات مختلفي كه هر نوع از انواع حيوانات در مسير زندگي به خود مي‌گيرند ما را به اين نکته واقف مي‌سازد كه حيوانات نيز مانند انسان داراي آراء و عقيده هستند كه زندگي خود را بر اساس عقايد خود تنظيم مي‌كنند؛ دست به ابتكار عمل مي‌زنند و گاهي از حيله‌هايي استفاده مي‌كنند كه هرگز عقل بشر آن را درك نمي‌كرده؛ مشاهده حبّ و بغض و مهرباني و سرڪشي در حيوانات، تشخيص دوست و دشمن و عكس العمل‌هاي مختلف در برابر آنها همه و همه بيانگر وجود نوعي شعور، اراده، اختيار و حتّي بالاتر، وجود افكار و عقايد مختلف در حيوانات است.^{۳۱}

عَلَّامَه مجلسي هم در پاسخ اين پرسش كه به کدامين دليل، شعور، ادراك و نطق حيوانات

مردود است؟ مي‌گويد:

استبعادی در مكلف بودن حيوانات بر برخي از تكاليف و عذاب شدنشان در دنيا به سبب ترك آن وجود ندارد؛ كماينكه در روايات زيادي وارد شده كه هيچ پرنده‌اي صيد نمي‌شود مگر به خاطر ترك تسبيح. همچنين بعيد نيست عذاب آنها در آخرت، همانگونه كه در تأويل قول باري تعالي: «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ^{۳۲}؛ زماني كه وحوش جمع شوند.»

۲۸. المصباح المنير، ص ۳۳.

۲۹. المفردات، ص ۲۳.

۳۰. الميزان، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳۱. الميزان، ج ۷، ص ۷۳.

۳۲. التّكوير، ۵.

آمده است، اگر چه تکلیف حیوانات عمومی و عقابشان به خاطر ضعف ادراکشان، ابدی نیست.^{۳۳}

هرچند بخشی از متکلمان و مفسران، تکلیف حیوان‌ها را نپذیرفته‌اند، برخی دیگر، مستند به آیات قرآن کریم و روایات، این تکلیف را متناسب با توانایی وجودی و اندازه ادراک، فهم و شعور آنان، اثبات کرده‌اند.

۲. تکلیف و اطاعت‌پذیری آسمان‌ها، زمین و جمادات در قرآن کریم

یکی از آیات مورد توجه در اطاعت‌پذیری جمادات، اطاعات آتش در سرد شدن بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام است:

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ.^{۳۴}

گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

برخی از مفسران مانند شیخ طوسی^{۳۵} معتقدند که در اینجا حقیقتاً امر و خطابی صورت نگرفته است. گروهی دیگر همچون علامه طباطبایی^{۳۶} این امر تکوینی دانسته و آن را معجزه‌ای برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌شمارند. در برابر، برخی مانند آلوسی^{۳۷} آن را خطابی حقیقی به آتش از سوی خداوند قادر متعال دانسته‌اند. نویسنده تفسیر «بیان السعادة» می‌نویسد:

هرچند آتش نسبت به ما، جماد است و خطاب به آن و امر کردن به او، درست نیست؛ اما نسبت به خداوند تعالی عاقل و فهیم و قابل امر است.^{۳۸}

پیشتر گذشت که امر تشریحی دارای مراتبی است و پایین‌ترین مرتبه آن، اختیار انجام فعل با خشنودی یا بدون خشنودی است. بنابراین ضرورتی بر تکوینی گرفتن این اوامر وجود ندارد. حتی می‌توان گفت تکوینی بودن هر چیزی دلیل بر غیر آگاهانه بودن آن نیست. در قضیه

۳۳. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۷۴.

۳۴. الانبیاء، ۶۹.

۳۵. التبیان، ج ۷، ص ۲۶۳.

۳۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲۷.

۳۷. روح المعانی، ج ۹، ص ۶۶.

۳۸. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۳، ص ۵۵.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام تکویناً به آتش امر شده که بسوزاند و تکویناً امر می‌شود که سرد و سلامت باشد. این دو تکوین، به نظر متناقض می‌نماید. بهترین راه این است که گفته شود، ذرات آتش، آگاهانه و شعورمندانه نسبت به امر پروردگار خاضع و تسلیم بوده و از دایرهٔ بندگی خالق و صانع خود خارج نمی‌شوند؛ همان‌گونه که کارد تیز، به دستور حضرت حق از بریدن سر حضرت اسماعیل علیه‌السلام امتناع می‌کند. بنابراین حتی اگر تکوینی بودن او امر الهی به جمادات، پذیرفته شود، دلالت بر ناآگاهانه بودن رفتار آنها نمی‌کند.

آیه دیگری که محلّ گفت‌وگوی مفسران قرار گرفته، این است:

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اقْلَعِي وَغِيصَ الْمَاءُ.^{۳۹}

فرمان الهی رسید که ای زمین، آبت را - که بیرون داده‌ای - فرو ببر و ای آسمان، - تو نیز از باریدن - باز ایست. آب فرو رفت.

فخر رازی ذیل خطاب به موجودات را باطل و غیر ممکن دانسته و افعال امر به کار رفته در این آیه را مجازی می‌شمرد. او هدف این آیه را بیان عظمت الهی می‌داند؛ چراکه انسان‌ها، جمادات را موجوداتی سخت و خشک می‌شمردند؛ در حالی که همین موجودات قوی و شدید، به آسانی تحت ارادهٔ الهی قرار دارند. پس اگر خدا بخواهد می‌تواند به سادگی انسان‌ها را نیز وادار به کاری کند و یا آنها را بمیراند یا عذاب کند و یا پاداش دهد.^{۴۰}

بیضاوی، دلالت این آیه را تمثیلی دانسته و می‌گوید:

این ندایی شبیه ندای صاحبان علم و شعور بوده و امری است که به آن دعوت شده است. این تمثیلی برای کمال قدرت الهی است و تسلیم و سرسپردگی آسمان‌ها و زمین در برابر خواستهٔ تکوینی الهی نسبت به امر مطاع او را نشان می‌دهد؛ امتثالی که به خاطر ترس از عظمت او و ترس از عقاب دردآور او می‌باشد.^{۴۱}

۳۹. هود، ۴۴.

۴۰. ن. که مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۳۵۳.

۴۱. انوار التنزیل، ج ۵، ص ۶۷ و نیز ن. که الکشاف، ج ۲، ص ۳۹۷ و تفسیر الصّافی، ج ۲، ص ۴۴۸.

مجاز بودن افعال به کار رفته در این آیه و نیز تمثیلی بودن امتثال امر در آن نیازمند دلایل مستقلی است و گونه‌ای از خلاف ظهور و حقیقت را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر، آیه ۱۱ سوره فصلت که پیشتر گذشت، چنین توجیهاتی را بر نمی‌تابد. در برابر، پذیرش ظاهر لفظی این آیات، اشکالی را به دنبال ندارد تا توجیه و تأویل آن، امری اجباری باشد.

سومین آیه مورد توجه در موضوع تکلیف جمادات، سخن خداوند با کوه‌هاست:

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ الْنَّارُ
الْحَدِيدَ.^{۴۲}

و به تحقیق داوود را از ناحیه خود فضلی دادیم (و آن این بود که به کوه‌ها و مرغان گفتیم: ای کوه‌ها و ای مرغان، با او هم‌صدا شوید و آهن را هم برایش نرم کردیم).

این آیه شریفه به روشنی بر مأموریت کوه‌ها و پرندگان در هم‌آوایی و هم‌صدایی با حضرت داوود علیه‌السلام دلالت دارد. ظهور آیه، بر اطاعت‌پذیری و مکلف‌بودن کوه‌ها و پرندگان در هماهنگ کردن تسبیح و حمد خود با تسبیح و حمد حضرت داوود علیه‌السلام است. علامه مجلسی سه احتمال درباره این آیه آورده:

ممکن است تسبیح کوه‌ها کنایه از تسبیح فرشتگان ساکن در آن باشد؛ یا اینکه خداوند در آنها صوت خلق نماید؛ یا اینکه بگوییم، جمادات، علم و شعور دارند و احتیاجی به تکلیف و زحمت زیاد نیست و اما پرندگان، دلیلی بر عدم تمییز و تشخیص و قابلیتشان برای تسبیح وجود ندارد. افزون بر این، بسیاری از اخبار بر تسبیح پرندگان دلالت دارد و آنچه در داستان مورچه می‌آید مؤید این مطلب است.^{۴۳}

احتمال اول و دوم با ظاهر آیه نمی‌سازد. هم‌ردیف کردن ملائکه با پرندگان و خلق صوت در کوه‌ها با مخاطب ساختن آنها هم‌خوانی ندارد. در برابر، چنان که خود علامه مجلسی گفته،

۴۲. سبأ، ۱۰.
۴۳. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳.

قول به شعور جمادات به تکلف زیادی نیاز ندارد. هنگامی که علم و شعور برای کوه‌ها و جمادات به اندازه بهره وجودیشان ثابت باشد، راه مرتبه‌ای از اختیار و تکلیف هم باز می‌شود.

چهارمین آیه مورد توجه در این موضوع، قضیه خلقت آسمان‌ها و زمین است:

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا
أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ.^{۴۴}

سپس بر آسمان که در آن هنگام دودی بود، بیرداخت و آن‌گاه به هر دو فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید، باید تحت فرمان درآیید. گفتند: به طوع و رغبت، تحت فرمانیم.

فخر رازی مقصود از «قول» را در این آیه، اظهار کمال قدرت پروردگار دانسته و آن را گونه‌ای از مجاز، شمرده است.^{۴۵}

نویسنده تفسیر روح البیان پس از اینکه آیه را تمثیلی از تعلق اراده الهی بر ایجاد آسمان و زمین دانسته، به سخن صاحب «تأویلات نجمیه» اشاره می‌کند که گفت:

خداوند با قدرت کامله خود، آسمان و زمین معدوم را پس از اینکه خطاب «از روی رغبت یا کراهت بیایید» را به آنها شنواند، به سخن درآورد تا اینکه آنها اجابت کنند. آن دو در جواب گفتند: «ما از روی اطاعت می‌آییم.» آن دو را در ابتدا به لفظ تأنیث ذکر فرمود؛ چون آن دو معدوم و مؤنث بودند و در آخر به لفظ مذکر آورد؛ چراکه آنها را زنده کرده و عقل عطا فرموده بود. آن دو در عدم با این سخن که ما از روی اطاعت می‌آییم، خدا را با جواب عقلاء اجابت کردند. در حدیث است که حضرت موسی علیه‌السلام عرض کرد: بار پروردگارا، اگر آسمان‌ها و زمین، وقتی که به آنها فرمودی «از روی رغبت یا اجبار بیایید» تو را عصیان می‌کردند، آیا آن دو را خلق نمی‌فرمودی؟ خداوند فرمود: به موجودی از موجوداتم امر می‌کردم که آن دو را بیلعد.

حضرت موسی گفت: پروردگارا آن موجود کجاست؟ خداوند فرمود: در دریایی از دریاهایم. موسی گفت: آن دریا کجاست؟ خداوند فرمود: در علمی از علومم.

سپس نویسنده ادامه می‌دهد:

بنا به گفته برخی، نخستین جایی از زمین که امر خدا را اجابت کرده و سخن گفت، کعبه است و نخستین جای آسمان، جایی که موازی کعبه است، سخن گفت. به همین دلیل خداوند متعال برای آن احترامی نسبت به دیگر جاهای زمین قرار داد و قبله مردم شد.^{۴۶}

طنطاوی، اطاعت و امتثال آسمان و زمین را انقیادی تام و حقیقی دانسته^{۴۷} و علامه طباطبایی آن را اطاعتی تکوینی شمرده است؛ در عین حال معتقد شده که خداوند با موجودات سخن گفته است.^{۴۸}

پیشتر، توضیحی درباره این آیه آمد و روشن شد که وجود دست کمی از اختیار در نهاد آسمان و زمین، برای حقیقی بودن الفاظ این آیه، کافی است.

پنجمین آیه مورد توجه در این موضوع، قضیه عرض امانت است:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ
يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.^{۴۹}

ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، پس آنان از پذیرفتن آن امتناع ورزیده و از قبول آن بیم‌ناک شدند و انسان آن را به دوش گرفت. همانا او بسیار ستمکار و نادان بوده.

۴۶. تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۲۳۶.

۴۷. التفسیر الوسیط، ج ۱۲، ص ۳۳۲.

۴۸. المیزان، ج ۷، ص ۶۶۳.

۴۹. الاحزاب، ۷۲.

درباره معنای «امانت معروض» دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. شیخ مفید آیه را بر سبیل مجاز دانسته و هدف آن را بیان بزرگی امانت و سنگینی تکلیف نسبت به انسان شمرده است.^{۵۰}

شیخ طوسی، عرض امانت بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها را به علت جمادبودن آنها صحیح ندانسته و مراد از امانت را تکلیف و منظور از آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها را اهل آنها شمرده است.^{۵۱}

در مقابل برخی از علماء و مفسران اطاعت موجودات از فرامین الهی را اطاعتی از روی علم و اختیار می دانند و سر سپردگی‌شان در برابر فرمانهای باریتعالی را نوعی تکلیف برای آنها می شمارند.

ملا فتح الله کاشانی سخن دیگری در این زمینه گفته:

عرض کرد امانت را «عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بر آسمان‌ها و زمین‌ها «وَالْجِبَالِ» و کوه‌ها به شرط ثواب بر فعل آن و عقاب بر ترك آن؛ وقتی که عقل و فهم و اختیار در ایشان خلق فرموده بود «فَأَيُّنَ» پس سر باز زدند «أَنْ يَحْمِلْنَهَا» از آن که بردارند آن امانت را «وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا» و بترسیدند از آن با وجود اجرام اعظام آنها و از روی ضراعت و خشیت گفتند: ما مسخر فرمانیم برای آنچه ما را به جهت آن آفریده‌ای و طاقت کشیدن عقاب تو نداریم در ترك ادای آن؛ پس ما را در این امر معذور دار و به آن کاری که برای آن مخلوق شده‌ایم، باز گذار.^{۵۲}

ملا فتح الله کاشی، هرچند سخن آسمان و زمین را در حال عقل و اختیار دانسته ولی عقل و اختیار آنها را موقتی شمرده است.

۵۰. تفسیر القرآن المجید، ص ۴۲۲ و نیز ن. ک: اوائل المقالات، ص ۲۲۲ و المسائل العکبریة، ص ۸۸.

۵۱. ن. ک: الرسائل العشر، ص ۳۱۲.

۵۲. تفسیر منهج الصادقین، ج ۷، ص ۳۳۸.

طنطاوی به نقل از جمل،^{۵۳} عرض امانت بر آسمان و زمین را عرضی تخییری دانسته که آنها در آن زمان عقل و اختیار برای پذیر یا رد را داشتند و سپس این عقل و اختیار از آنها گرفته شد.^{۵۴}

ملاً صالح مازندرانی اعطای عقل و اختیار موقت را یکی از احتمالات در این آیه می‌داند و خود، معتقد است:

برگشت و ابا و امتناع اجرام و کرات مذکور از عدم قبول امانت به خاطر خوف و اشفاق آنها و با زبان حال، به علت کوتاهی و عدم صلاحیتشان به سبب طبیعت یا به بنا بر فرض و تقدیر می‌باشد. گویا گفته شده: اگر این اجرام عاقل بودند و سپس بر آنان عرض امانت می‌شد، هر آینه از حمل آن به خاطر ترس و اشفاق از وخامت عاقبتشان، امتناع می‌ورزیدند و علت اینکه به لفظ واقع آمده برای این است که آن، بلیغ و رسا می‌باشد.^{۵۵}

وی در جای دیگری احتمال شیخ طوسی را مطرح می‌کند که عرض امانت بر آسمان و زمین، بر خود آنها نبوده بلکه بر اهلشان بوده است.^{۵۶}

بر اساس دیدگاه ملاً فتح الله کاشی، جمل و احتمال مطرح شده از سوی ملاً صالح مازندرانی، الفاظ آیه مجازی نبوده و حقیقی‌اند. بنابراین امکان عقل و اختیار داشتن جمادات، منتفی نیست. اکنون پرسش این است که اگر آسمان و زمین، عقل و اختیار داشتند، بر اساس کدام مستند، این اختیار از آنها گرفته شده است؟

۳. اطاعت‌پذیری و تکلیف موجودات در روایات

احادیث رسیده از معصومان علیهم‌السلام نیز موضوع تکلیف و فرمان‌بری موجودات را به روشنی مطرح کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۵۳. سلیمان بن عمرو بن منصور عجیلی ازهری معروف به جمل؛ از آثار علمی وی می‌توان به «الفتوحات الالهیه، حاشیه علی تفسیر الجلالین» و «فتوحات الوهاب؛ حاشیه علی شرح المنهج فی فقه الشافعی» نام برد.
 ۵۴. التفسیر الوسیط، ج ۱۱، ص ۲۵۴.
 ۵۵. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۵۳.
 ۵۶. همان، ج ۷، ص ۵۲.

لَا تَسْبُوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ، وَلَا تَسْبُوا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا
 الْأَيَّامَ وَلَا اللَّيَالِيَ فَتَأْتَمُوا وَتَرْجِعَ عَلَيْكُمْ.^{۵۷}

به بادها ناسزا مگویید که آنها از جانب خداوند مأمورند و به کوهها و ساعتها
 و روزها و شبها ناسزا نگویید که گنهکار می شوید و به خودتان بر می گردد.

در این حدیث، از لفظ «مَأْمُورَةٌ» استفاده شده؛ در حالی که کاربری این لفظ، تنها برای
 آگاه و عاقل است؛ نه غیر آن.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه می فرماید:

فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ مَوَاطِدَاتٍ بِلا عَمَدٍ، قَائِمَاتٍ
 بِلا سَنَدٍ، دَعَاهُنَّ فَاجِبْنَ طَائِعَاتٍ مُدْعِنَاتٍ، غَيْرَ مُتَلَكِّنَاتٍ وَلَا
 مُبْطِنَاتٍ وَلَا إِقْرَارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَإِدْعَائُهُنَّ بِالطَّوَاعِيَةِ، لَمَا
 جَعَلَهُنَّ مَوَاضِعًا لِعَرْشِهِ وَلَا مَسْكِنًا لِمَلَائِكَتِهِ وَلَا مَصْعَدًا لِلْكَلِمِ
 الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ.

از نشانه های آفرینش او خلقت آسمان های پابرجا بدون ستون و تکیه گاه
 است. آسمان ها را به اطاعت خویش دعوت و آنها بدون درنگ، اجابت کردند.
 اگر اقرار آسمان ها به پروردگاری او و اعترافشان در فرمان برداری از او نبود،
 هرگز آسمان ها را محل عرش خویش و جایگاه فرشتگان و بالارفتن سخنان
 پاک و اعمال نیک و صالح بندگانش قرار نمی داد.

بر پایه این فرمایش، آسمان دارای مرتبه ای از اختیار بوده و شایسته پاداش شده است.
 ایشان در جایی دیگر می فرماید:

وقتی پیامبر خدا به قلعه بنی قریظه رسید، درخت خرما بین او و قلعه، حائل بود. پیامبر با دستش به درخت خرما اشاره کرد و درخت به چپ و راست حرکت نموده و قلعه برای رسول خدا آشکار شد.^{۵۸}

این رویداد، هرچند معجزه‌ای از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود؛ ولی نشان‌دهنده مکلف بودن موجودات به اطاعت از رسول خدا نیز هست. امیر مؤمنان علیه‌السلام به معجزه دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره کرده و فرمود:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بطحای مکه به درختی پیام داد و درخت پاسخ داد، در حالی که هر شاخه آن تسبیح و تقدیس و تهلیل خاص داشت. سپس به آن درخت فرمان داد به دو نیم شو و دو نیم شد. باز فرمود: پیوسته شو و پیوسته شد. آنگاه فرمود: بر پیامبری من گواهی ده و گواهی داد. سپس فرمود: به جای خود بازگرد با تسبیح و تهلیل و تقدیس و درخت، همین کار را کرد.^{۵۹}

این رفتار درخت، گویای مکلف بودن به اطاعت و نیز فهم او در شناخت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آشنایی با زبان ایشان است. در صحیفه سجّادیه، دعای ۴۳ هلال ماه، اینگونه مورد خطاب امام سجّاد علیه‌السلام قرار گرفته است:

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ .

ای آفریده فرمان‌بردار تندرو که پیوسته در منازلی که بر تو اندازه‌گیری شده است، تردد می‌کنی.

تعداد روایاتی که در آن معصومان علیهم‌السلام، جمادات را خطاب قرار داده‌اند بیش از مقداری است که بتوان همه را حمل بر مجاز کرد. به‌یژه هنگامی که امکان شعور، علم، درک و اختیار موجودات ثابت شده، دلیلی برای مجازی‌انگاشتن این همه متن حکیمانه وجود ندارد.^{۶۰}

۵۸. الثَّاقِبُ فِي الْمَنَاقِبِ، ص ۹۱.

۵۹. همان.

۶۰. علامه مجلسی در جلد ۱۷ بحار الانوار، باب چهارم، بالغ بر ۶۰ حدیث در بیان معجزات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده که اطاعت جمادات از ایشان و تکلم آن حضرت با آنها را نشان می‌دهد.

نتیجه گیری

موجودات، دارای مراتبی از علم و شعور بوده و آشنایی آنها با وظیفه خود، مصداقی از این درک است. همه موجودات، دارای تکلیف تکوینی بوده و آن را به درستی انجام می‌دهند. برخی از مفسران و متکلمان، گستره تکلیف موجودات را به همین اندازه محدود کرده و ثواب و عقابی برای چنین تکلیفی قائل نیستند. این سخن با داشتن شعور، درک علم و اختیار از سوی موجودات، قابل جمع نیست؛ زیرا چنین ویژگی‌هایی مستلزم تکلیفی فراتر از تکوین است. در سوی دیگر، معنای برخورداری موجودات از علم، اختیار و تکلیف، آن نیست که همان تکالیف تشریحی و اوامر و نواهی همراه با عقاب و ثوابی که برای انسان وجود دارد را به دوش بکشند. گذشت که علم، اختیار و تکلیف در همه موجودات به یک اندازه و یک گونه نیست. تکلیف موجودات نیز متناسب با اندازه و گونه علم و اختیار آنهاست. ظهور الفاظ آیات و روایات گویای علم، شعور، درک، اختیار و تکلیف تشریحی موجودات است. با توجه به امکان این موضوع، دلیلی برای تأویل این متون پرشمار وجود ندارد. همه موجودات به اندازه توانشان مکلف بوده و مرتبه‌ای از اختیار را دارا هستند. مرتبه‌ای که می‌تواند محدود به خشنودی و عدم خشنودی در انجام فعل باشد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دار القرآن الکریم، اول، ۱۴۱۵ق.
۲. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبد الحسین طیب، تهران، انتشارات اسلام، دوم، ۱۳۷۸ش.
۳. انوار التّنزیل و اسرار التّأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، بیروت، دار احیاء التّراث العربی، اول، ۱۴۱۸ق.
۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی (علّامه مجلسی)، دار احیاء التّراث العربی، بیروت، لبنان، دوم، ۱۴۰۳ق.
۵. التّبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التّراث العربی.
۶. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرّسین، پنجم، ۱۳۷۴ش.

۷. تفسیر القرآن الکریم، محمد بن ابراهیم (ملاً صدرا)، تحقیق محمد خواجهوی، قم، انتشارات بیدار، دوم، ۱۳۶۶ش.
۸. التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، سید محمد طنطاوی.
۹. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، سلطان محمد گنابادی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۸ق.
۱۰. تفسیر روح البیان، حقی بروسوی اسماعیل، بیروت، دار الفکر.
۱۱. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملاً فتح الله کاشانی، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۱۲. الثاقب فی المناقب، ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی، تحقیق رضا علوان، مؤسسه انصاریان، دوم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. الرسائل العشر، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، قم، جامعه مدرسین.
۱۴. رسائل السید المرتضی، سید مرتضی (ابوالقاسم علی بن حسین)، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۱۵. شرح اصول الکافی، محمد صالح مازندرانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۶. علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۶ق.
۱۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۸. المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۱۹. مفاتیح الغیب، ابوعبد الله محمد بن عمر فخر الدین رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۰. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی (حسین بن محمد)، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دار العلم و الدار الشامیه، اول، ۱۴۱۲ق.